



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و یکم - پاییز ۱۳۹۸ - از صفحه ۱۰۵ تا ۱۱۷

بازتاب نقش تمثیلی موجودات فراطبیعی در اسطوره و شاه‌نامه

نگهدار شادکام^۱، سید احمد حسینی کازرونی^{۲*}، عبدالله رضایی^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران

چکیده

اسطوره، تعریف دقیق، جامع و مانعی ندارد. صاحب نظران تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه کرده‌اند، اما چون در گذشته کتابت و نوشتار وجود نداشته، به طریق نقل، سینه به سینه از پدران به فرزندان منتقل شده است. اسطوره جلوه‌ای نمادین و تمثیلی از ارزش‌ها و باورهای یک فرهنگ است و ریشه در اندیشه‌ی ماورایی دارد که اعمال و ارزش‌های پهلوانی یک قوم را برای تبیین جهان بازگو می‌کند. از دیرباز تاکنون اسطوره‌ها در ذهن و زبان مردم یک سرزمین جای‌گاهی ویژه داشته و مردم بر این باور بوده‌اند که داشتن اساطیر، سند بزرگی و برتری آنان بر همسایگان و رقیبان بوده است. در حکایت‌های شاه‌نامه و اساطیر، ظهور نقش تمثیلی و نمادین بسیاری از موجودات صاحب شعور و اراده محرز است. این موجودات از نظر خلقت با انسان یکسان هستند. اما آنچه آن‌ها را متمایز می‌کند نمودشان است. در اساطیر پیش به ویژه شاه‌نامه: رخس، سمیرغ، اژدها و ... نمود شخصیتی دارند؛ یعنی پهلوانان با آنان سخن می‌گویند. آن‌ها گاه راه را به پهلوان نشان می‌دهند و زمانی آنان را از رفتن به راهی باز می‌دارند. فردوسی با پندار آرایه‌ی تشخیص و تمثیل، زیباترین صور خیال را در شاه‌نامه به تصویر کشیده است.

واژگان کلیدی: اسطوره و موجودات اساطیری، شاه‌نامه، پهلوانان اساطیری، تمثیل، صور خیال.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۱۸

پست الکترونیکی نویسندهٔ مسؤول: sahkazerooni@yahoo.com

پست الکترونیک: hiilya51392@gmail.com

مقدمه

فراطبیعی یا متافیزیک در لغت؛ یعنی بعد از طبیعت، دانش غیرمسبق به علل اولی، مبادی اولیه (فرهنگ لاروس). در اصطلاح، نیروها و موجودات ناشناخته‌ای که از طریق شهود و مکاشفه کشف می‌شوند. در اساطیر به داستان‌های پر رمز و رازی برخورد می‌کنیم که درون‌مایه‌های مشترک دارند و این می‌تواند دلایل متفاوتی داشته باشد. یکی از مقوله‌های مشترک اساطیری، موجودات ماورای طبیعی در میان ملل مختلف و فرهنگ پیشینیان است. فردوسی اسطوره ساز بزرگ، بیش‌تر حکایت‌های شاه‌نامه را به شکل نمادین و تمثیلی بیان کرده است. اندیشه‌ی اهورایی (نیکی) و اهریمنی (بدی) در اساطیر ایران بن‌مایه‌ای ایرانی و جهانی دارد و موجودات فراطبیعی در اندیشه‌ی گذشتگان گاهی مقدس بوده و نماد اهورایی داشته و زمانی نامیمون و نماد اهریمنی و گاه اهورایی - اهریمنی داشته‌اند. از مصادیق موجودات فراطبیعی: اسب (رخش)، سیمرغ، اژدها، کوه و ... که صورت نمادین و شکل تمثیلی به خود گرفته‌اند. آدمی آن‌گاه که پا به این جهان خاکی گذاشت به نوعی با موجودات اهلی و وحشی ارتباط پیدا کرد. این رابطه دو سویه باعث شد که انسان تلاش کند موجودات را تحت کنترل و سیطره‌ی خود در آورد و در حکایت‌ها به آن نماد و نمود بخشد. در شاه‌نامه - اثر سترگ فردوسی - این موجودات گاهی به یاری انسان برخاسته‌اند از جمله: رخس در خان اول، آن‌گاه که رستم در کنار نیستان به خوابی خوش فرو رفته است با دست‌های خود شیری شرز را از پای در می‌آورد و گاهی این موجودات رویاروی پهلوان قرار می‌گیرند از جمله: اژدها در خان سوم رستم و اسفندیار. و زمانی خود پهلوان تمثیلی حکایت می‌شود. با مطالعه‌ی اساطیر در می‌یابیم که این موجودات گاهی کنار پهلوان قرار می‌گیرند و ارتباط آنان چنان تنگاتنگ است که با بردن نام یکی، دیگری در ذهن تداعی می‌شود. به طور مثال: چون از رخس سخن بگوییم، رستم در ذهن تداعی می‌شود. موجودات فراطبیعی در اسطوره و شاه‌نامه با نقش‌های تمثیلی گره می‌خورند و صاحب شعور می‌شوند و در سرنوشت پهلوان تأثیر می‌گذارند و آنان را به معنویت می‌رسانند. شیر، اژدها، گرگ و ... در شاه‌نامه و اساطیر به طور عام نقشی شیطانی و پلید دارند. اما همین موجودات در دیگر داستان‌های شاه‌نامه نقش اهورایی پیدا می‌کنند.

پیشینه‌ی پژوهش یا نقدی بر پژوهش‌های مرتبط

در خصوص اساطیر، کتاب‌ها و تألیف‌های فراوانی انجام گرفته است که هر کدام از زاویه‌های متفاوت به این مقوله پرداخته‌اند که به شکلی می‌توانند در استفاده از مندرجات، طراحی و الگوبرداری این مقاله

کمکی شایان نماید. سرآمی (۱۳۷۳) در کتاب: از رنگ گل تا رنج خار، به موجوداتی چون: رخس، سیمرغ، اژدها و ... نمودی شخصیتی داده است که کلیات این کتاب کمکی مؤثر به بدنه‌ی اصلی این مقاله کرده است. هم‌چنین اسطوره‌شناسانی مانند: کزازی و هم‌کاران، براساس دیدگاه‌های پونگ و فروید به تحلیل شخصیت پردازی موجودات فراطبیعی پرداخته‌اند که در زیرساخت این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

روش تحقیق

این پژوهش براساس راهنمایی‌های استادان راهنما و مشاور به طریق کتاب‌خانه‌ای انجام پذیرفته است، که ضمن مطالعه‌ی منابع مورد نیاز، از مطالبی که به نحوی می‌توانست در تألیف این مقاله مؤثر باشد فیش‌برداری به عمل آمده، سپس با جرح و تعدیل فیش‌ها، توضیح و افزودن مطالب ضروری و مورد نیاز در تهیه این مقاله به پیش نویس و پس از ویرایش به تهیه این مقاله اقدام گردید. موجودات فراطبیعی تمثیلی در شاه‌نامه و اسطوره به سه دسته تقسیم می‌شوند.

۱-۱- موجودات اهورایی:

۱-۲- اسب:

اسب از بن‌مایه‌های حکایت اساطیری و تمثیلی است که به صورت موجودی پشتیبان، یار و یاور پهلوان بوده است. اسب‌های خوب و نژاده در دوران باستان ارزش ویژه داشته‌اند، به همین دلیل شاهان و پهلوانان اساطیری اسب را بسیار دوست می‌داشتند. به غیر از شاهان و پهلوانان که به اسب علاقه‌ی زیادی داشتند دیگر مردمان باستان، چون به شکل دامپروری زندگی می‌کردند به حیوانات، به ویژه اسب علاقه‌ی شدیدی نشان می‌دادند که این عشق و علاقه در نقاشی‌ها و کنده‌کاری‌های گذشتگان به وضوح مشاهده می‌شود. پیشینیان آن‌قدر به اسب و حیوانات علاقه داشتند که گاهی نام حیوانی را برای خود یا نزدیکان خود انتخاب می‌کردند مانند: سیاوش؛ یعنی صاحب اسب سیاه. رخس؛ یعنی رنگ سفید و سرخ. نخستین قومی که به هندوایران آمدند آریایی‌ها بودند. در مورد سوارکاری آن‌ها در تاریخ بسیار سخن گفته شده است. اسبان اساطیری از صاحبان خود و پهلوانان به شدت دفاع می‌کردند. پیروزی رستم در هفت خان مدیون اسب (رخس) است.

۱-۳-رخش:

رخش یکی از موجودات اساطیری و تمثیلی شاهنامه است که در پیروزی‌های رستم به ویژه در هفت خان نقش بسیار برجسته‌ای دارد. رستم آن گاه که شایسته‌ی مهتری می‌شود باید اسبی داشته باشد که نسبت به دیگر اسبان به ویژه اسب‌های عربی و ترکی ممتاز و متفاوت باشد.

کنون گشت رستم چو سرو سهی بر او بر، فرازد کلاه مهی
یکی اسب جنگیش باید همی کزین تازی اسبان نشاید همی
(شاهنامه کزازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۱)

تقدیر چنین می‌شود که مادیانی از کابل می‌آید که رخس را متولد کند و زنی که رستم را بزاید.

یکی مادیان تیز بگذشت خنگ برش چون بر شیر و کوتاه و لنگ
چو رستم بر آن مادیان بنگرید مر آن کره‌ی پیل تن را بدید
کمند کیانی همی داد خم که آن کره را باز گیرد ز رم
به رستم چنین گفت چوپان پیر که ای مهتر اسب کسان را مگیر
(همان)

۱-۴ توصیف اسب و رخس:

در میان اقوام هندواروپایی، اسب نماد آفتاب (خورشید) یا ایزدآفتاب، ایزدماه و ایزدباد بوده است. در اوستا اسب فرشته‌ی نگهبان چارپایان است. به قول کیخسرو: «هیچ چیزی در پادشاهی بر من گرامی‌تر از اسب نیست.» (نوروزنامه: ۵۱)

پیامبر اسلام (ص) فرموده است: «نیکی تا قیامت به پیشانی اسبان بسته است.» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

«در داستان‌های ملی، اسب رستم را از حیث درخشندگی رخس نامیده‌اند.» (همان: ۳۸۸)

رخس در ادبیات عرفانی در مفاهیم زیر آمده است:

«رخس جاوید، خوش گام عشق، زابلستان وحدت، سپهر عشق و ...» (همان: ۳۸۸)

رخس در ادبیات مدحی فارسی:

«رخس مظهر تمامیت و کمال و نیز گاهی فراست و زیبایی معرفی شده و همواره اسم ممدوح، در

مقام اغراق مانند رخس توصیف شده است.» (همان: ۳۸۸)

۱-۵ توصیف رخس از دیدگاه شاه‌نامه و بزرگان ادب

آن وقت که رستم از چوپان- صاحب رخس- می‌خواهد تا اسب را به او بفروشد. چوپان در جواب رستم می‌گوید: این اسب برگزیده‌ای است و آماده‌ی زین پذیرفتن است، اما این اسب فقط متعلق به رستم است.

سه سال است تا این به زین آمده است به نزد بزرگان گزینه آمده است (شاه‌نامه، کزازی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۴۳)

خداوند این را ندانیم کس همی رخس رستمش دانیمش و بس (همان: ۴۲)

«رخس از حیث هوش و قوه‌ی عقل نیز حیوانی عجیب بود. چنان که رستم با او سخن می‌گفت و سخنان وی را به نیکی در می‌یافت و کارهای بزرگی مانند جنگ با شیر انجام می‌داد.» (صفا، ۱۳۸۹: ۵۶۸)

رخس همه جا، چه در جنگ و سفرها، همراه و هم‌گام رستم بود. در حقیقت رخس نقش یک راهنما را در یاری رساندن به رستم ایفا می‌کرد و تمثیلی از یک مرشد و منجی قلمداد می‌شد تا آن‌جا که در توطئه‌ی شغاد- علیه رستم- همراه رستم جان باخت و با احترام و آیین ایران باستان، کنار رستم به خاک سپرده شد و آرام گرفت.

موجودات اهورایی - اهریمنی

۲-۱ سیمرغ:

سیمرغ از آن جهت گویند که هرلون که در پر یک مرغ باشد، همه در پره‌های او موجود است و بعضی گویند به غیر از این اسم فرضی وجود ندارد. (غیاث اللغات) عنقا را گویند و آن پرنده‌ای بوده است که زال پدر رستم را پرورده و بزرگ کرده است. (برهان قاطع)

در کتاب هفتم دین گرت در فصل ششم بند ۵ آمده است که سیمرغ صد سال پس از ظهور زرتشت متولد شده و دویست سال پس از ظهور زرتشت او درگذشت است.

«کلمه‌ی اوستایی «مرغوسیس» در زبان پهلوی به «سین مورو» مبدل شده، مُورو در زبان پهلوی معادل «مرغو» در زبان فارسی است و به همین سبب «سین مورو» پهلوی در زبان فارسی به سی (مخفف

سین) مرغ مبدل شد. (صفا، ۱۳۸۹: ۵۶۲)

سیمرغ، مرغی است مقدس و در روایت اسلامی این مرغ به عنقا مبدل شده است و او را به این دلیل عنقا گویند که گردنی دراز دارد. عرب‌ها به موجوداتی که وجود خارجی نداشته عنقای مغرب می‌گفته‌اند.

«سیمرغ از مهم‌ترین مایه‌های اساطیری است که در فضای فرهنگ ایران و پهناى ادب فارسی تجلی بارز یافته.» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۵۰۵)

عطار نیشابوری در منطق الطیر سیمرغ را نماد و تمثیلی از ذات اقدس الهی دانسته است.

مولانا سیمرغ را انسان کامل فرض کرده است. سیمرغ در شاه‌نامه و هفت خان رستم پرنده‌ای اهورایی است که در کوه البرز جای دارد و البرز نشان و نمادی از بلندی و رفعت است. سیمرغ پرورش دهنده‌ی جسم و جان زال است و ناجی خاندان او و همراه با زال به اسطوره می‌پیوندد و زال تنها کسی است که در جهان مادی می‌تواند با سیمرغ ارتباط پیدا کند و هیچ کس جز او نمی‌تواند این پرنده‌ی مقدس را فراخواند و همواره ناجی خاندان زال بوده است.

جایگاه سیمرغ کاخی است در آسمان که از آب و خاک ساخته نشده است. و هیچ درنده نمی‌تواند به آن جایگاه راه پیدا کند. برخی اعتقاد دارند که آشیانه‌ی سیمرغ کوه «پارسن» در سیستان است. یکی کاخ بد تارک اندر سماک نه از دست رنج و نه از آب و خاک ره بر شدن جست و کی بود راه دد و دام را بر چنان جایگاه (شاه‌نامه کزازی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

یکی از مهم‌ترین ارتباط سیمرغ با زال، آتش و پر است. آتش در دین زرتشت نشان اهورامزدا و پر نشان ارتباط مهر و دوستی سیمرغ با زال است. پر یکی از اجزای مهم پرنده است؛ زیرا مرغ بی پر به کار نیاید. پس پر نماد پرواز پرنده و تمثیلی از نقالی و شکوه است.

برآتش برافگن یکی پر من بینی هم اندر زمان فر من (همان: ۱۰۳)

نشانه‌ی دیگر برتری سیمرغ، سخن گفتن او با زال است. ویژگی دیگر تمثیلی سیمرغ، هنر درمان‌گری اوست. سیمرغ در تولد رستم نقشی بسزا ایفا می‌کند. او دستور می‌دهد پهلوی رودابه- مادر رستم- را بشکافند و رستم را متولد کنند. در واقع عمل «رستمینه» یا «رستم‌زاد» بر رودابه انجام می‌گیرد، این

عمل اولین بار در جهان رخ می‌دهد.

«ایزدی که به صورت انسان خودنمایی می‌کند و این امر در خاصیت پزشکی و درمان‌گری از سیمرغ از قدیم مورد نظر بوده است.» (رستگارفسائی، ۱۳۷۳: ۱۵۵)

سیمرغ در شاه‌نامه گرچه به ظاهر این جهانی است، اما در واقع پرنده‌ای فراطبیعی است که به عالم بالا تعلق دارد ولی در بعضی از متون حماسی از جمله: گرشاسب‌نامه‌ی اسدی توسی خصوصیات اهورایی این پرنده کم رنگ می‌شود تا آن‌جا که جنبه‌ی مادی او بیش‌تر می‌شود و مرغی به حساب می‌آید که کار او شکار اژدها و نهنگ در کوه و دریاست.

به کوه اژدها و به دریا نهنگ هر آن‌جا که یابد بدرد به چنگ
پدید آمد آن مرغ هم در زمان ازو شد چو صد رنگ فرش آسمان
به منقار بگرفته یکی نهنگ چهل رش فزون اژدهایی به چنگ
(اسدی توسی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۲)

در کتاب سام‌نامه خواجه‌ی کرمانی ارزش و ظرفیت اساطیری سیمرغ کاملاً از بین می‌رود تا آن‌جا که با آن همه بزرگی از سام خواهش می‌کند تا دیوی ابلق (رنگ سیاه و سفید) که سه بار بچه‌های او را برده است از بین ببرد.

یکی عهد سیمرغ با سام بست چو عهدی که او را نباید شکست
که هر کس که آید ز فرزند اوی ز خویشان و از تخم و پیوند او
به هر چاره‌ای یار باشم ورا نکویی نمایم به هر دو سرا
بگفت و از جای پرواز کرد سوی کوه البرز پر، باز کرد
(پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۷۰-۶۹)

باز عطار سیمرغ را با زبانی دیگر توصیف می‌کند و می‌گوید: سیمرغ با ما بسیار نزدیک و از ما بسیار دور است و جایگاه او کوه قاف است. او پادشاه ماست، اما دانش ناقص، توان شناخت و تشخیص او را ندارد.

هست ما را پادشاهی بی‌خلاف در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ سلطان طیور او به ما نزدیک و ما زو دور دور
در حریم عزتست آرام او نیست حد هر زفانی نام او

دائماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است
 او به سر ناید ز خود آنجا که اوست کی رسد علم و خرد آنجا که اوست
 (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۶۴-۲۶۳)

موجودات اهریمنی

۲-۲ شیر:

شیر در ایران باستان نقشی فعال و مؤثر در زندگی پیشینیان داشته است. آثار و تصاویر باستانی نشان می‌دهد که شیرها نگهبان کاخ‌ها و قصرهای شاهان و پهلوانان بوده‌اند. درنده خویی شیرها به خاطر این بوده است که خطر را از شاهان و پهلوانان دور می‌کرده‌اند. شیر در آثار ادب فارسی نماد تکبر و غرور بوده است. در شاه‌نامه فردوسی شیر تمثیل افرادی است که مقام و رتبه‌ای برتر از دیگران داشته‌اند. «بر روی سکه‌های کیخسرو که در موزه‌ی انجمن سکه شناسان امریکا نگهداری می‌شود نقش شیر دیده می‌شود.» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۵۳۲)

در ایران باستان در تصویرهای مهرپرستان (آیین میتراپیسم) شیر و خورشید با هم دیده می‌شود. اما شیر در شاه‌نامه موجودی اهریمنی تلقی شده است آن‌طور که در خان اول رستم، گرسنگی او را فریب می‌دهد و با تمثیلی زیبا آماده کشتن رستم می‌شود.

در آن نیستان بیشه‌ی شیر بود که پیلی نیارستی آن نی پود
 سوی رخس رخشان بیامد دوان چو آتش بجوشید رخس آن زمان
 همی زش بر خاک، تا پاره کرد ددی را چنان خوار و بیچاره کرد
 (شاه‌نامه کزازی، ج ۲، ۱۳۸۶: ۶۵-۶۴)

اسفندیار در خان دوم، دو شیر، یکی نر و دیگری ماده را با شمشیر و تیغ از پای در می‌آورد.

یکی بود نر و دیگر ماده شیر برفتند پرخاشجوی و دلیر
 چو نر اندر آمد یکی تیغ زد بید ریگ زیرش بسان بسد
 چو جفتش برآشت و آمد فراز یکی تیغ زد بر سرش رزم‌ساز
 (همان: ۲۳۰-۲۲۹)

فردوسی در بیش‌تر حکایت‌ها در شاه‌نامه شجاعت پهلوانان را به شیر مانند کرده است. در جنگ رستم و سهراب، رستم را به شیر مانند کرده است. سپس سهراب را استعاره از شیر دانسته است. زدنش بر زمین بر به کردار شیر بدانست کاو هم نماند به زیر سبک تیغ تیز از میان برکشید بر شیر بیدار دل بردرید (رستگارفسایی، ۱۳۷۳: ۱۸۵)

۲-۳ اژدها:

اژدها، ماری بزرگ. (برهان قاطع) ماری افسانه‌ای با جثه‌ی بزرگ که بال و چنگ قوی دارد و از دهانش آتش بیرون می‌آید. (فرهنگ فارسی معین) اژدها در شاه‌نامه‌ی فردوسی، اساطیر ایران و جهان، با مفهومی در هفت خان رستم و اسفندیار، این جانور اهریمنی و فراطبیعی است و در خان سوم، با رستم سخن می‌گوید و از دید او پنهان می‌شود. کشتن اژدها یکی کارهای با اهمیت پهلوانان است. رستم در خان سوم با شیبه‌ی رخس و مشیت یزدان، اژدها را می‌کشد و البته با کمک رخس او را از پای در می‌آورد. در این خان نقش رخس و توکل رستم حایز اهمیت است.

به بالین رستم، تگ آورد رخس همی کند خاک و همی کرد پنخس
بدرید گفتش، به دندان چو شیر بر او، خیره شد پهلوان دلیر
بزد تیغ و انداخت از تن سرش فرو ریخت چون رود زهر از برش
(شاه‌نامه کزازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۶۸-۶۷)

اسفندیار نیز در خان سوم با کمک گردونه و صندوق چوبی اژدها را از پای در می‌آورد. برآمد ز صندوق مرد دلیر یکی تیز شمشیر در چنگ شیر
به شمشیر مغزش همی کرد چاک همی دود زهرش برآمد ز خاک
(همان: ۲۲۹)

یکی از شگفتی‌های اسطوره‌ای ملی ایران، رفتن پادشاهی اهورایی در پوست اژدهایی اهریمنی. فریدون پادشاه برجسته و خجسته شاه‌نامه - برای آزمایش فرزندان - در هیئت اژدها آشکار می‌شود. فردوسی این اژدها را اهورایی معرفی می‌کند.

«اژدها اهریمنی است. به همین جهت پهلوانان خداپرست آن را مانعی در برابر اندیشه‌های ایزدی خود

محسوب می‌دارند و همیشه برای پیروزی بر اژدها از یزدان یاری می‌خواهند و پس از پیروزی بر آن سروتن می‌شویند و دست بر آسمان برمی‌دارند و خدای را سپاس می‌گذارند.» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۳۰۱)

۲-۴ دیو:

دیو موجودی خیالی شبیه انسان، اما بسیار تنومند، زشت و دارای شاخ و دم، ابلیس، شیطان. (فرهنگ فارسی معین)

فردوسی دیوها را مردم بد و نادرست معرفی می‌کند. دیوان در اساطیر نقش فراطبیعی دارند و در اشکال مختلف ظاهر می‌شوند، گاهی سیاه و زمانی سفید و در وقتی دیگر آشکار و گاه پنهان می‌شوند. مشهورترین دیوان، دیوان مازندران هستند.

«به نظر می‌رسد، شیطان‌ها، اهریمنان و دیوان، همه از یک جنس باشند و علت گوناگون پنداشتن آن‌ها، گوناگونی نام آن‌هاست که با گذشت روزگار به گوناگونی نامیدگان در پندار و باور مردمان کشیده است.» (سرامی، ۱۳۷۲، ۸۰۷) «دیو در قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی و اسطوره نمادی اهریمنی و شیطانی دارد. دیوان در شاه‌نامه به عنوان عناصر اهریمنی ظاهر می‌شوند مانند: دیو سپید، ارژنگ دیو و اکوان دیو از مشهورترین دیوان در شاه‌نامه هستند. کلاه معروف رستم از کاسه‌ی سر دیو ساخته شده بود.» (مرتضوی، ۱۳۹۱: ۱۲۸) در شاه‌نامه‌ی فردوسی دیوان مظهر پلیدی و نقشی منفی در برابر جهان پهلوان رستم- دارند. اکوان دیو یکی از دیوان است که با هیئت گوزخری زرین به رستم حمله‌ور می‌شود و در حالی رستم در خواب است او را بلند می‌کند و به آسمان می‌برد. ارژنگ دیو جروسالار دیوان مازندران است. او در کوه اسپروز در خان ششم به دست رستم کشته می‌شود. این دیو در فرهنگ ایران باستان نماد و تمثیلی از شیطان و گمراهی است.

گر آید به دیو سپید آگهی کز ارژنگ کردی تو گیتی تهی
(شاه‌نامه کزازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷۴)

در گاهان، اهورامزدا، آفریننده‌ی روشنایی و تاریکی است که تاریکی و روشنی بازتابی از دوگانگی منش انگره مینو و سپند مینوست. با توجه به بندهای گاهانی، انگره مینو (اهریمن) یکی از دو آفریده‌ی اهورامزداست که در برابر آفریده‌ی دیگر او، سپند مینو قرار دارد. در اوستای نو، دوگانگی منش سپند مینو و انگره مینو گاهانی به دوگانگی اهورامزدا و اهریمن دگرگون می‌شود.» (اکبری مفاخری،

۲-۵ گاو:

گاو جانوری از خانواده‌ی تهی شاخان از راسته‌ی نشخوارکنندگان، (ده‌خدا) گاو نر را ورزا گویند. وجه تسمیه چنین گاوی به ورزا این است که این حیوان عمل «ورز»؛ یعنی «بذر» را انجام می‌دهد است و به کسی که چنین کاری انجام داده است، کشت‌ورز یا کشت‌بذر و سپس کشاورز گفته‌اند. گاو در ایران باستان نماد قدرت بوده، و تقدس داشته است. به ویژه ورزا که کار زراعت، شخم زدن و آب کشیدن از چاه را انجام می‌دهد است. و به کسی که چنین کاری انجام می‌دهد است، کشت‌ورز یا کشت‌بذر و سپس کشاورز گفته‌اند. ورزا نماد قدرت بود، و گاو در ایران باستان تقدس داشته است به ویژه ورزا که کار زراعت، شخم زدن و آب کشیدن از چاه را انجام می‌دهد است. در افسانه‌های میترائیسم گاو موجودی اهریمنی قلمداد می‌شده است. هرکول پهلوان یونانی در خان هفتم ورزایی (گاو وحشی) را به نام «کریت» به اسارت می‌گیرد. در کلیله و دمنه گاو نماد حماقت و ساده لوحی است. در شاه‌نامه گاو موجودی و وسیله‌ای است برای از بین بردن موجودات اهریمنی. «اسکندر پوست پنج گاو را از زهر و نفت می‌انبازد و سپس بادشان می‌کند و برای اژدها می‌فرستد. اژدها با خوردن گاوان زهرانباشت از پای در می‌آید.» (سرامی: ۱۳۸۳: ۱۰۳۱) اما در شاه‌نامه‌ی فردوسی از گاوی مقدس به نام «پرمایه» سخن گفته شده است که در داستان ضحاک پرورش دهنده‌ی فریدون پادشاه میمون و خجسته بوده که به دست ضحاک این گاو تمثیلی از بین می‌رود.

نتیجه‌گیری

اسطوره‌ها، داستان‌ها و ماجراهای تاریخی دوران گذشته هستند و بازتابی از زندگی انسان‌های نخستین که هسته‌ای از حقیقت دارد. اساطیر سند بزرگی و برتری یک قوم و ملت بر دیگر اقوام پنداشته شده است. فردوسی اسطوره‌ساز بزرگ در اثر سترگ خود شاه‌نامه - حکایت‌های بی‌شماری دارد که بیش‌تر با زبان نمادین و تمثیلی بیان شده‌اند. در شاه‌نامه، حیوانات فراطبیعی در سه گروه: اهورایی، اهریمنی و اهورایی - اهریمنی نمود پیدا کرده‌اند. فردوسی با آرایه‌ی تشخیص؛ موجودات فراطبیعی را با نقش‌های تمثیلی گره می‌زند و صاحب شعور می‌کند. و وابستگی میان انسان‌های نخستین و حیوانات فراطبیعی را به شیوه‌ای خیال‌انگیز با هنر تمثیل به تصویر می‌کشد.

منابع و مأخذ

- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، (۱۳۸۹)، گرشاسب‌نامه، چ دوم، تهران: دنیای کتاب.
- اکبری مفاخری، آرش، (۱۳۸۹)، درآمدی بر اهریمن شناسی ایرانی، تهران: ترفند.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۰)، دیدار با سیمرغ، چ پنجم، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگارفسایبی، منصور، (۱۳۷۳)، حماسه‌ی رستم و سهراب، تهران: جام
- سرامی، قدم علی (۱۳۷۳)، از رنگ گل تا رنج خار، چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۹)، منطق الطیر، چ هشتم، تهران: سخن.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، حماسه‌سرایی در ایران، چ نهم، تهران: امیرکبیر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، نامه‌ی باستان، چ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۹۱)، فردوسی و شاه‌نامه، چ چهارم، تهران: توس.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چ چهارم، تهران: فرهنگ معاصر.



The reflection of the allegorical role of supernatural beings in myth and Shahnameh

Negahdar Shadkam¹, Seyed Ahmad Hosseini Kazerooni*², Abdollah Rezaei³

1.Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Bushehr, Islamic Azad University, Bushehr Branch, Iran

2.Professor of Persian Language and Literature, Bushehr, Islamic Azad University, Bushehr Branch, Iran

3.Assistant Professor of Persian Language and Literature, Bushehr, Islamic Azad University, Bushehr Branch, Iran

Abstract

“Myth” doesn’t have any minute, comprehensive and complete definitions. The scholars have provided different definitions for that. Because in the past, writing wasn’t common and the myths and stories have quoted by fathers for their children. Myth refers to historical stories and adventures of ancient and pre-historical times.

From old times till now, myth had a particular place in people’s mind and language and people have believed that owning myths will be an approval for their power and supremacy over their neighbors and competitors. In Shahnameh and myths the symbolic and allegorical role of many creatures possesses sense and exposed will. These creatures are the same as human beings regarding their creation; but what makes them different is their appearance. In myths, specially Shahnameh, Rakhsh Simurgh, dragons, and soon have personality appearance; it means the braves.

Can speak to them. They sometimes, show the way to the braves and sometimes prevent them from going along. Fersowsi has created the most beautiful imagery in Shahnameh by using personification and allegory.

Keywords: Myth and supernatural creatures, Shahnameh, mythological braves, allegory, imagery technique.